

صورت‌بندی مفاهیم مطرح در بیانیه گام دوم جهت تحقق نظم نوین جهانی

مهدی جعفری پناه^۱

چکیده

هدف: نظم نوین جهانی پس از فروپاشی شوروی در پی تحقق جهانی تک قطبی، با هدف تسلط ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی بر نظام بین‌الملل است، این اندیشه با مبانی بسیاری از جریان‌های فکری رقیب تعارض داشت. دغدغه این مقاله پرسش از صورت‌بندی مفهومی نظم مطلوب نظام بین‌الملل بر اساس مفاهیم موجود در بیانیه گام دوم می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش: روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی و متمرکز بر بیانات آیت الله خامنه‌ای به‌ویژه بیانیه گام دوم انقلاب و از نوع اسنادی است.

یافته‌ها: یافته‌های مقاله نشان می‌دهد مفاهیمی نظیر ضرورت مرزبندی با دشمن، ارائه شعارهای انسانی و فطری و دوگانگی استکبار و اسلام نشان دهنده آن است که جمهوری اسلامی ایران، ضمن مخالفت با نظامات حاکم در روابط بین‌المللی به دنبال تحقق نظمی نوین در جهان می‌باشد.

نتیجه‌گیری: با توجه به پژوهش انجام گرفته، انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای مخالف نظم نوین جهانی محسوب می‌گردد که جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آن در چهل سال اول انقلاب نشانگر این مخالفت با وضع موجود است. از سویی، رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم به تبیین چشم‌انداز چهل سال دوم جمهوری اسلامی پرداخته است که طرح برخی مسائل نظیر ابتدای انقلاب ایران بر تمدن و ارزش‌های دینی، تأکید بر عدم جدایی دین از سیاست، تأکید بر ناکامی سردمداران گمراهی و ستم‌چپ و راست مدرنیته، نشانگر انتقاد به هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل می‌باشد.

کلید واژه‌ها: بیانیه گام دوم، انقلاب اسلامی ایران، نظم نوین جهانی، نظام بین‌الملل، نظریه انتقادی.

مقدمه

در زمان حاکمیت نظام دو قطبی به دلیل وجود موازنه قوا، جهان بر اساس نظم نسبی سامان یافته بود که منطق آن موازنه قوا بین شوروی و آمریکا به عنوان دو ابرقدرت نظام بین الملل بود. اما پس از فروپاشی شوروی، این سؤال مطرح بود که نظم مطلوب بر روابط بین الملل کدام است؟ بعضی نظم تک قطبی و برخی نظم چند قطبی را مطرح کردند. برخی نیز نظم نوین جدید بر اساس مبانی سازمان ملل متحد را پیشنهاد نمودند. اما جرج بوش پدر پس از شکست عراق در جنگ کویت، نظم نوین جهانی را مطرح و بیان کرد که نظم جهانی منوط و وابسته به رهبری آمریکا می باشد و ارزش های اندیشه آمریکایی باید مورد قبول همگان قرار گیرد (جلالی و مجد، ۱۳۹۲: ۵۸). اگرچه اهداف اعلامی آمریکا از نظریه نظم نوین جهانی خاتمه دادن به اختلافات، اتحاد علیه زور و مبارزه با سلاح های اتمی و رفتار عادلانه با ملت ها بود (حقیقت، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۱). اما آنچه در عمل به دنبال آن بود، ایجاد تک قطبی و دیکته نمودن خواسته های خود بود و این برای ملت های آزاده قابل قبول نبود. انقلاب اسلامی ایران، ضمن زیر سؤال بردن هنجارهای سلطه جویانه در نظام بین الملل و تبیین اهمیت ایدئولوژی های فراملی و آرمان های انقلابی، به هنجارسازی در زمینه عدالت، حق طلبی، استقلال جویی و هویت گرایی در مقابل نظم نوین آمریکایی پرداخت (دهشیری، ۱۳۸۸: ۳۳۶)؛ که تجربه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته نشانگر این مقاومت فکری و سیاسی در برابر نظم مطلوب آمریکا می باشد.

این مقاومت به این دلیل است که یکی از مهمترین خصوصیات انقلاب اسلامی ایران رویکرد انتقادی به ساختار و ماهیت نظام حاکم بر روابط بین الملل بوده است. این وجه تمایز در حرکت انقلابی ایران، بازتابی از انتقاد و تجدید نظرطلبی، ماهیت انقلاب اسلامی ایران در راستای تغییر و تحول در نظام بین الملل مستقر و برقراری نظم مطلوب در قالب نظم نوین جدید هست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۱). به همین دلیل یکی از حوزه های مهم مورد توجه در بیانیه گام دوم مسائل مربوط به نظام بین الملل و تبیین موقعیت ایران در نظم آینده می باشد. این بیانیه در بردارنده برخی مفاهیم و موضوعات، مانند دوگانگی استکبار و غرب، ارائه شعارهای انسانی و فطری، ضرورت مرزبندی با دشمن، تحقق تمدن نوین اسلامی به مثابه چشم انداز نظم مطلوب، شرایط حساس و پیچ تاریخی، شکست هژمون آمریکا است که نشان از مخالفت با نظم نوین حاکم بر معادلات بین المللی دارد و تحلیل این مفاهیم نشان دهنده این واقعیت است که جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی در پی نظم نوین است که ضمن به چالش کشیدن نظم و هژمونی حاکم، الگویی مفهومی جدیدی ارائه نماید.

در این مقاله بر اساس ظرفیت های نظریه انتقادی در روابط بین الملل به چالش ها و تعارضات نظم موجود پسا شوروی خواهیم پرداخت و جنبه های انتقادی آن از منظر انقلاب اسلامی بررسی می گردد. در نهایت تلاش می شود بر اساس بیانیه گام دوم که راهنمای عمل جمهوری اسلامی در داخل و خارج در چهل سال آینده است به لحاظ مفهومی نظم مطلوب ارائه گردد.

ادبیات و پیشینه پژوهش

در ذیل برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع صورتبندی مفهومی نظم نوین جهانی از منظر بیانیه گام دوم، آورده شده است.

- «آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (محمدی، ۱۳۸۶). یافته این کتاب آن است که برخی مؤلفه‌های انقلاب اسلامی نظیر تقابل با نظام سلطه و شکل‌گیری اردوگاه جدید مستضعفان در مقابل مستکبران، که نمودی از رویش‌های انقلاب است سبب ایجاد تقابل با غرب گشته، که این امر نقش مؤثر در تحولات آینده جهان و نیز تحقق نظمی نوین خواهد داشت.

- «فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» (جهان‌بین و معینی‌پور، ۱۳۹۳). یافته مقاله نشانگر آن است که با بررسی بیانات آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان به این نتیجه رسید که لازمه تحقق مرحله سوم از زنجیره تمدن نوین اسلامی، جهت نیل به مرحله بعد، تولید نظریه توسط حوزه علمیه و دانشگاه می‌باشد، و این کار در سطح خرد توسط گروه‌های خودجوش نخبگانی و گفتمان‌سازی که نهایتاً به تطبیق دولت و چارچوب‌های آن با مبناهای دینی می‌باشد محقق گردد.

- «نظم نوین جهانی و تأثیر آن بر منطقه خاورمیانه بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰» (جلالی و مجد، ۱۳۹۵). یافته مقاله بدین ترتیب مطرح گردیده است که اتخاذ سیاست نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد موجب گسترش نفوذ آمریکا در خاورمیانه شده است.

- «هویت ملی در شعارهای انقلاب اسلامی» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶). یافته مقاله آن است که شعارهای انقلابی ایرانیان در چالش با نظام بین‌المللی نیست، در واقع هرچند بیگانه‌ستیزی و غرب‌ستیزی جزء جدایی‌ناپذیر هویت انقلابی است؛ اما پیدایش این رویکرد هویتی بیشتر برای رفع مشکلات داخلی بوده است.

- «نظم نوین جهانی» (شبان‌نیا، ۱۳۸۹). بعد از جنگ جهانی دوم و کم‌رنگ شدن حاکمیت دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای در نظام بین‌الملل پیدا کردند. این روند در ابتدا منجر به بحث «جهانی شدن» در عرصه اقتصاد گردید و سپس به حوزه‌های دیگر تعمیم داده شد. با وقوع حادثه یازده سپتامبر، تردیدهایی در زمینه تحقق نظم نوین جهانی پدید آمد و وجود چنین نظمی را در پرده ابهام قرار داد.

- «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین‌الملل)» (محمدی، ۱۳۸۸). در این مقاله، با بررسی پارادایمی جدید، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا در دنیای معاصر نیز نظریه برخورد تمدن‌ها پیگیری می‌شود یا پارادایم جدیدی با عنوان «برخورد با نظام سلطه» به وجود آمده است؟ یافته مقاله آن است که تحولات ایران در دهه‌های گذشته به رهبری امام خمینی (ره) نه تنها نظام پهلوی را به زانو درآورد، بلکه از سطح منطقه فراتر رفته و نظام سلطه‌گر باقی مانده از عهدنامه وستفالی را به چالش کشیده است.

• «جمهوری اسلامی ایران و نظم بین‌الملل مطلوب» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷). تجدید نظرطلبی جمهوری اسلامی ایران ناشی از سه گفتمان اسلام‌گرایی، جهان‌گرایی و عدالت‌خواهی است. نظم مطلوب از نظر جمهوری اسلامی ایران از طریق واسازی نظم بین‌المللی موجود، وحدت جهان اسلام و ائتلاف‌های ضد هژمون محقق خواهد گشت.

وجه نوآوری مقاله: فاصله زمانی کوتاه از زمان اعلام بیانیه گام دوم توسط آیت الله خامنه‌ای در سال ۱۳۹۸ سبب گردیده، شاهد تدوین پژوهش‌های علمی قابل توجه در قالب مقاله علمی پژوهشی و یا کتاب‌های معتبر پیرامون موضوع این مقاله را نباشیم. اما با توجه به همسویی برخی مباحث این مقاله به برخی پژوهش‌های علمی، اشاره گردید. نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های پیشین آن است که این مقاله به صورت تخصصی و با تجزیه و تحلیل مفاهیم موجود در بیانیه گام دوم، ضمن انتقاد از نظم دو قطبی، تک قطبی و نظم نوین جهانی آمریکایی، تحقق نظمی مطلوب، بر اساس مفاهیم موجود در بیانیه گام دوم را مورد واکاوی قرار گرفته شده و این رویه در سایر پژوهش‌ها مشاهده نگردیده است.

نظم موجود پس از جنگ سرد

شاید بتوان گفت نظم نوین جهانی بین کشورهای اروپایی، حداقل از چهار قرن پیش مطرح بوده است. پیشرفت صنعت و تکنولوژی در غرب شرایط را برای سلطه آنها بر ساکنان شرق به وجود آورد، این امر سبب شد، اروپا خود را مرکز ثقل دنیا و نقطه عطف ورود به جریان تمدنی محسوب نماید (بزی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). در پی تحولات یک سده اخیر، نظیر جنگ جهانی اول که منجر به فروپاشی امپراتوری عثمانی و اتریش شد، اولین نظم نوین جهانی در دوره معاصر شکل گرفت. مسائل مربوط به پیامدهای جنگ جهانی دوم نظم جدیدی را رقم زد که منجر به ایجاد دو بلوک غرب و شرق گردید. فروپاشی شوروی در سال‌های آغازین ۱۹۹۰، منجر به ایجاد سومین نظم مهم جهانی به رهبری آمریکا در قرن بیست گردید (جلالی و مجد ۱۳۹۲: ۴۵)؛ نظمی که حدود چهار دهه تحولات جهانی را به دست گرفته و علی‌رغم مشکلات سیاسی و اقتصادی این کشور و نیز تلاش برخی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی جهت تحقق نظمی جدید، اما تاکنون چنین امری محقق نگردیده است، از سوی دیگر برخی معتقدند، تحقق هر نظم نوینی در جهان بدون حضور آمریکا بی‌معنا است (شبان‌نیا، ۱۳۸۲: ۳۸).

جهان پس از فروپاشی نظام دو قطبی، عملاً تک‌قطبی گردید، اما قدرت‌های مطرح پس از جنگ سرد، به سطره یک قدرت بر جهان در قالب نظام تک قطبی اقبال و تمایلی نشان ندادند، این امر سبب گشت نظریه‌پردازان آمریکایی با ارائه اندیشه پایان تاریخ و برخورد تمدن‌ها توسط فوکویاما و هانتینگتون بر طبل حاکمیت و سلطه غرب به‌ویژه آمریکا بکوبند. آمریکا پس از گذشت حدود چهار دهه از نظام دو قطبی، هنوز نتوانسته‌اند نظمی ثابت جایگزین نظام دو قطبی کنند و در حال حاضر نوعی آنارشی و روابط بین‌الملل حاکم گردیده است (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲). شاید بتوان دو نظریه فوق را مستمسکی جهت مانع شدن از ظهور

نظام دوقطبی و تقویت نظم تک قطبی دانست، ولی این نظریه‌پرداز وجود برخی تمدن‌ها مانند اسلام را به‌عنوان یک بازیگر مانع تحقق چنین نظمی معرفی می‌نماید.

با توجه به باقی ماندن یک بلوک در جهان، نظریه‌پردازان غربی سعی در جایگزین نمودن نظم جدید بودند، از این‌رو نظم نوین جهانی را مطرح کردند. تداوم و استحکام نظریه نظم نوین جهانی همواره باید دو اصل اساسی را دارا می‌بود، یک: حفظ ابرقدرتی و سلطه در ابعاد نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. دو: ضمن تلاش جهت تمکین خواسته‌های آمریکا در عرصه جهانی، شرایطی جهت تنبیه دولت‌های متمرّد را برای خود محفوظ نگه می‌داشت (همان، ۱۵-۱۳). بدون تردید این تفکر به مذاق دیگر کشورهای قدرتمند، خوش نیامد و نیز ملت‌های آزادیخواه حاضر به پذیرش چنین نظمی نبودند. ملت‌هایی که فرهنگ و هنجارهای متفاوت از جامعه آمریکایی داشتند، نمی‌توانستند پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی را قبول کنند.

آمریکا به‌طور رسمی در سال ۱۹۹۱ پس از سخنرانی جورج بوش پدر در کنگره و استفاده از عبارت نظم نوین جهانی، سیاست‌های آینده آمریکا را در این قالب بیان نمود و از آن زمان در بین نظریه‌پردازان و سیاستمداران مورد استفاده قرار گرفت (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۵۹). اگرچه جورج بوش هدف نظم نوین جهانی را در راستای ایجاد دوران جدید در جهان ذکر می‌کند: «... نظم نوین جهانی که در آن کشورهای مختلف به واسطه داشتن یک هدف مشترک، به سمت یکدیگر جذب شده تا بدین طریق بتوانند آرزوهای جهانی بشریت را که همانا صلح، امنیت، آزادی و حاکمیت قانون می‌باشد، به‌دست آورند» (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۳۰۵). ولی اهداف ذکر شده توسط بوش را نمی‌توان جزء اهداف اصلی آمریکا ذکر نمود، زیرا آن کشور در صدد است با مطرح نمودن این تئوری به حفظ سلطه خود در جهان بکوشد و ضمن تثبیت جایگاه سیاسی و اقتصادی خود در دنیا، روابط برتری‌جویانه خود را با دیگر کشورها حفظ نماید، به این دلیل که تمام آنچه که آنها در راستای مسائل حقوق بشری و خلع سلاح و غیره بیان می‌کنند تا موقعی که با منافع آنها سازگار باشد تاریخ مصرف دارد (آقای، ۱۳۷۵: ۷۰). در تأیید آنچه بیان گردید؛ چامسکی در مقابل آنچه بوش بیان می‌کند، ویژگی نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا را آکنده از نژادپرستی و دورویی می‌داند (چامسکی، ۱۳۷۵: ۳۳). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرماید: «آن روزی که بعد از فروپاشی اردوگاه کمونیزم، رئیس‌جمهور وقت آمریکا نظم نوین جهانی را اعلام کرد، هدف استکباری دیرین آمریکا را آشکار کرد؛ ما فی‌الضمیر خودش و دستگاه سیاستگذار آمریکایی را نشان داد و آشکار کرد» (بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: ۲۷/۱۲/۱۳۸۰). ایشان همچنین نظم نوین آمریکایی را به دلیل نادیده انگاشتن هنجارهای اخلاقی مانند صلح، خلع سلاح و مسائل مربوط به حقوق بشری زیر سؤال برده و دلیل این امر را دوگانگی عمل و نیت آنها ذکر می‌کند و در این باره می‌فرماید:

«این نظم نوین جهانی که استکبار بیان می‌کند، سخنی است که نیت‌های بسیار خائنانه و خباثت‌آمیزی

پشت سر آن است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه: ۱۳۷۰/۰۷/۰۵).

این امر سبب عدم اطمینان کشورهای منطقه خاورمیانه و دیگر کشورها نسبت به سیاست‌های نظم نوین جهانی آمریکا شده است.

در پایان ذکر این نکته قابل ذکر است که، اگرچه بسیاری از کشورهای جهان به نظم و ساختار حاکم بر سازمان ملل انتقاد دارند، ولی آن سازمان را جهت گرفتن نتیجه و رسیدن به مقاصد خود، بهتر از نظم جهانی آمریکایی می‌دانند (ثقفی عامری، ۱۳۷۳: ۱۶۹). به عقیده اکثر تحلیلگران، نظم جدید هنوز شکل نهایی خود را پیدا نکرده و در حال حاضر جهان در دوره انتقال به نظم نوین به سر می‌برد (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۵۵-۲۵۷). از این رو می‌توان گفت که نظم نوین یک آرمان و خواسته برای آمریکا است، این بدین معناست که این نظم هنوز شکل نگرفته و تحقق آن مشروط به همکاری جامعه بین‌الملل است.

چالش‌های نظم نوین از منظر جمهوری اسلامی ایران و بیانیه گام دوم نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا در پی تحقق حاکمیت واحد در دنیا بوده و با ارائه ارزش‌ها و هنجارهایی نظیر حقوق بشر، لیبرال دمکراسی و تجارت آزاد که بر مبنای اندیشه آمریکایی - غربی بنیان شده بر فرهنگ، تمدن و نظامات بین‌الملل حاکم نماید، این نظم از سوی بسیاری از کشورها مورد انتقاد قرار گرفته و به چالش کشیده است. عملکرد جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر فعال منطقه‌ای همواره دنبال به چالش کشیدن این نظم بوده و می‌باشد، این چالش پس از انقلاب اسلامی، شیفت معنایی قابل توجهی نموده است. رهبر انقلاب اسلامی در این باره می‌فرمایند:

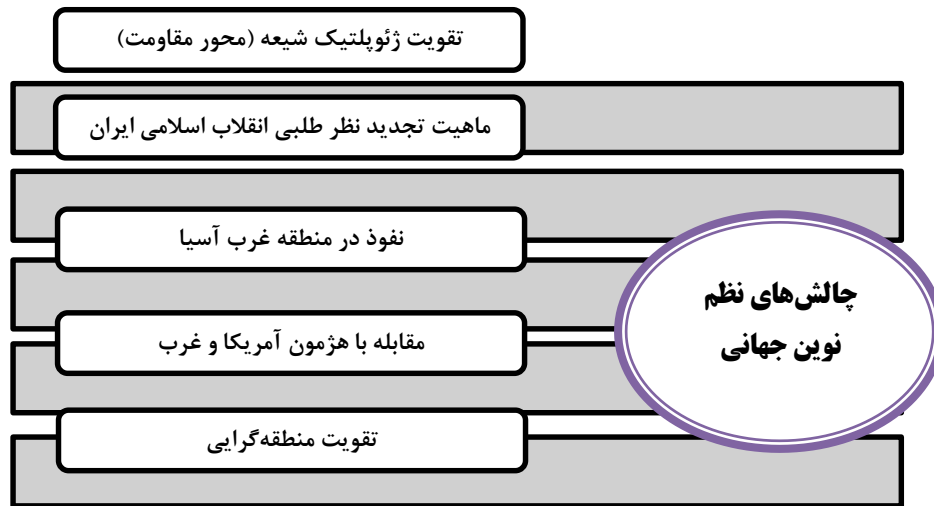
«ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالش‌های مستکبران روبه‌رو است اما با تفاوتی کاملاً معنی‌دار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه‌ی جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است...» (متن بیانیه گام دوم انقلاب).

ماهیت تجدید نظر طلب انقلاب اسلامی ایران که مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است، از جمله چالش‌های مهم برای نظم نوین جهانی، محسوب می‌گردد. ویژگی این ماهیت آن است که انقلاب ایران را در مقابل دو بلوک مطرح در زمان جنگ سرد و حاکمیت نظام تک قطبی به رهبری آمریکا پس از فروپاشی شوروی قرار داد. اگر چه شرایط در دوره پس از جنگ سرد، تقابل و مقاومت اندیشه‌های غیر همسو را بسیار سخت‌تر نمود، اما انقلاب اسلامی در این شرایط خواستار استقرار نظم جدیدی شد که ابتدا در داخل کشور و پس از آن در جهان اسلام و نهایتاً در جامعه و نظام بین‌الملل بود (بزی، ۱۳۸۲: ۱۷۶-۱۷۷). رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرمایند:

«... انقلاب یک نظم جدیدی را برای بشریت ارائه کرده است» (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۲/۰۶/۲۶).

یکی دیگر از چالش‌های انقلاب اسلامی ایران برای نظم نوین جهانی، اتخاذ راهبرد و سیاست‌های حمایتی از محور مقاومت در مقابل کشورهای سلطه‌گر است. این راهبرد از طریق فعال نمودن بازیگران غیر دولتی - غیررسمی شکل می‌گرفت. در این راستا یکی از نقدهای وارده بر نظم نوین جهانی را می‌توان، دولت محوری و عدم توجه به بازیگران غیر دولتی - رسمی دانست. امروزه بازیگران غیردولتی نقش زیادی در تحولات جهانی و سیاست خارجی کشورها دارند و برخی نظریه‌ها مانند ژئوپلیتیک انتقادی بر این امر تأکید می‌ورزند (راستی، ۱۳۹۵: ۷۱۱) و جمهوری اسلامی ایران همواره برای بازیگران غیردولتی در کشورهای مختلف نقش‌های زیادی قائل است و از این ظرفیت استفاده می‌نماید.

جایگاه ایران و نفوذ آن در منطقه غرب آسیا از دیگر چالش‌های نظم نوین محسوب می‌گردد. از آنجا که جهان‌گرایی، یک اصل در نظریه نظم نوین مطرح است، از این رو می‌توان منطقه‌گرایی را به‌عنوان یک تهدید و چالش برای جهان‌گرایی مطرح نمود. منطق منطقه‌گرایی بر مبنای عدم امکان وحدت در جهان شکل گرفته است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۴۴). این در حالی است که بسیاری از نظریه‌پردازان تحقق جهان‌گرایی را بدون توجه به منطقه‌گرایی ناممکن می‌دانند (سیمبر، ۱۳۸۷: ۱۱۴). اگر چه ساختار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه غرب آسیا تفاوت‌های زیادی دارد، اما منطقه‌گرایی بعد از جنگ ۲۰۰۳ در عراق و تقویت گروه‌های شیعی و محور مقاومت شکل جدیدی به خود گرفت و برخی معتقدند نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۴)؛ و این امر ضمن به چالش کشیدن جهان‌گرایی نظم نوین، شرایط را جهت ایجاد نظمی جدید نوید می‌بخشد. همان‌طور که در بیانیه گام دوم آمده است، جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا به دنبال برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا و دفاع از محور مقاومت بوده است و ضمن انتقاد از یک جانبه‌گرایی آمریکا، در مقابل جهان‌گرایی مطرح در نظم نوین آمریکایی قرار گرفته است. به‌طور کلی وجود برخی ناهمگنی‌ها به لحاظ سیاسی، اقتصادی و هنجاری در عرصه روابط بین‌الملل و بازیگران آن، وجود یک جهان یکپارچه را به خطر می‌اندازد و چالشی برای نظم نوین جهانی محسوب می‌گردد، زیرا امکان تحمیل همسانی هنجارها در عرصه بین‌الملل وجود ندارد.



نمودار ۱: چالش‌های نظم نوین

نظم مطلوب بر اساس مفاهیم موجود در بیانیه گام دوم انقلاب

ارائه شعارهای انسانی و فطری

انقلاب اسلامی ایران همانند هر انقلابی دارای شعارهایی بوده و هست و می‌توان گفت که این شعارها مبتنی بر ایدئولوژی، هنجارها، فرهنگ و ارزش‌های آن جامعه است. شعارها همواره ترسیم‌کننده اهداف و آرمان‌های انقلاب بوده و آنچه در بیانیه گام دوم آمده نشانگر آن است که در آن شعارها پویایی و جامعیت وجود دارد و دارای دو ویژگی انسانی و فطری است. «برای همه‌چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند» (متن بیانیه گام دوم).

شعارها، منظومه فکری توده‌های انقلاب و نوعی قالب زبانی و نمادین، جهت بیان خواسته‌های انقلابی است که کارکرد انگیزشی و پویایی‌بخشی به انقلاب می‌دهد و ظرفیت تبدیل به گفتمان انقلاب را دارا می‌باشد (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۳-۴). برآیند عمق شعارهای انقلاب اسلامی ایران بیانگر چند مسأله است. ۱. فقدان مشروعیت نظام پیشین به دلیل وابستگی و سلطه‌پذیر بودن؛ ۲. آرمان‌خواهی در قالب اعتراض به وضع موجود و لزوم شیف‌ت از آن به یک وضعیت آرمانی با ویژگی اخلاق‌گرایی و معنویت‌گرایی (نکوئی سامانی، ۱۳۸۹: ۱۹۴)؛ ۳. ضرورت اقتدار و ایستادگی در برابر مستکبران؛ ۴. ناعادلانه بودن نظام بین‌الملل.

یکی از نکات مطرح در بیانیه گام دوم، شعارهای جهانی این انقلاب است که مبتنی بر فطرت و بر اساس الگویی بدیع و متکی بر هویت دینی و ملی است (طاهایی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). این موضوع نشانگر ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که در دو بُعد قابل تبیین است. یک: تفوق بر نظام پیشین و تثبیت شعارها در داخل دو: ترسیم آینده روشن ناظر به بُعد جهانی شعارهای انقلاب مانند؛ نه شرقی نه غربی، نفی سلطه استکبار، عدالت جهانی، معنویت‌گرایی در مناسبات بین‌الملل، عزت‌طلبی و حاکمیت اخلاق‌گرایی. در واقع شعارهای فطری و انسانی انقلاب دارای دو کارویژه داخلی و خارجی است. در بُعد داخلی شعارهایی نظیر «جمهوری اسلامی» موجبات پیروزی و تثبیت انقلاب را سبب گردید و در بُعد خارجی به ایجاد تحول در نظام بین‌الملل و ارائه ظرفیت‌هایی جهت تحقق نظمی جدید در عرصه بین‌الملل گشته است.

شعارهای انقلابی نقش مهمی در فرایند بسیج مردم ایفا می‌نمایند (بشیر، ۱۳۷۰: ۲۹). هر اندازه شعارها با فطرت و حقایق بشری قرابت بیشتری داشته باشد، کارکرد پویایی و ماندگاری آن بیشتر خواهد بود. اگر فطرت و انسانی بودن شعارهای انقلاب اسلامی را به‌عنوان یک مبنا بپذیریم، اغلب شعارهای جهانی این انقلاب، در تضاد با نظم حاکم بر نظام بین‌الملل می‌باشد. همان‌گونه که در بیانیه گام دوم بیان گردیده، به دلیل جامعیت، جاودانگی و فطری بودن شعارهای انقلاب، مانع از رکود و به‌انزوا رفتن انقلاب می‌گردد، این موضوع بسترساز بالندگی و تأثیرگذاری بر دیگر جوامع را به‌وجود می‌آورد. مؤید این عملکرد است که جمهوری اسلامی ایران از شعارهای اعلامی خود از بدو انقلاب، ذره‌ای تعدیل ننموده است و بدون هیچ عقب‌گردی و چه بسا در سطح گسترده‌تری در صدد تحقق بخشیدن به آن شعارها در گام دوم انقلاب است (برای مطالعه بیشتر به متن بیانیه مراجعه گردد).

یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های موجود در شعارهای انقلاب ایران، تجدیدنظر طلبی در حیات اسلام می‌باشد، این امر سبب حرکتی عظیم در سرتاسر دنیا شده است. این شعارها هویت هزم شده جوامع، در هویت غربی را احیا و خودباوری و اعتماد به نفس را به آنها بازگرداند (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۵۲-۲۵۷). درخشندگی شعارهای انقلاب به دلیل فطری بودن آن است و این به معنایی پویایی و تجدیدنظر طلب بودن در نوع انسان‌هایی است که تمایل به ارزش‌های مطلوب انسانی دارند. بُعد دیگر فطری بودن آن است که در اعماق وجودی هیچ انسان حق طلبی خاموشی و انعطاف در مقابل ناعدالتی، ناحقی، سلطه، استکبار و... وجود نخواهد داشت. این فطرت‌های پاک بشری همواره در سایه شعارهای فطری و بشری برپاکننده تمدن نوین اسلامی خواهد شد.

مرزبندی و نظم نوین جهانی

در فرهنگ سیاسی، جهت تبیین معنای مرزبندی، شناخت دو مفهوم خودی و غیرخودی بسیار مهم است. خودی (insider) به معنای جریان‌های همسو در نظام، و غیرخودی (outsider) به معنای غریبه و جریان‌های خارج از نظام ارزشی، هنجاری و فرهنگی اطلاق می‌گردد (آقابخشی و افشارزاده، ۱۳۸۹: ۱۵۸- و ۲۳۹). بر مبنای این تبیین مرزبندی محدود به یک موضوع خاص نمی‌گردد، بلکه باید یکسری معیار و

ملاک‌ها ترسیم و بر آن اساس مرزبندی صورت پذیرد. مرزبندی یک بحث عقلایی است، فرض کنید کشوری مثل ایران که در مقابل غرب و شرق ایستاد و همواره منقند به نظامات حاکم بر روابط بین‌الملل می‌باشد دشمنان فراوانی دارد، اگر دشمن و اهداف آن را نشناسد، و با آنها مرزبندی نداشته باشد ذوب در آن شده و پیرو سیاست‌های آنها خواهد شد.

یکی از مفاهیمی که در بیانیه گام دوم بدان اشاره شده و آن را به‌عنوان یک وظیفه، که باید همواره مورد توجه قرار گیرد، مفهوم «مرزبندی» می‌باشد، این مفهوم چهار مرتبه در بیانیه گام دوم ذکر شده است. لازمه مرزبندی با غیر، بدین معناست که در نظام بین‌الملل چند دستگی وجود دارد و باید ضمن شناخت آنها، در مقابل جبهه مخالف، که غالباً استکباری و به لحاظ فکری در مقابل مبانی نظری اسلام هستند، ایستادگی نمود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مرزبندی با دشمن را عاملی برای مصونیت از حمله‌های دشمن در مقابل هنجارهای هژمون در جنگ نرم دشمن دانسته و غفلت از این موضوع را، موجب نفوذ و تسلط دشمن می‌داند، ایشان در این باره می‌فرمایند:

«یک مسئله‌ی دیگر که باز این را هم عرض کنیم، مرزبندی با دشمن برای مصونیت از تهاجم نرم [است]. یکی از کارهای بسیار لازم همین است که ما نگذاریم مرزمان با دشمن کم‌رنگ بشود. مرزبندی با دشمن، اگر مرزبندی با دشمن نبود و مرز، برجسته نبود، عبور از این مرز - چه از این طرف به آن طرف، چه از آن طرف به این طرف - ممکن می‌شود؛ درست مثل مرزهای جغرافیایی» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۳/ ۱۲/ ۱۳۹۷).

اساساً یکی از ویژگی‌های مهم این بیانات آن است که در جای‌جای آن ردپای ضرورت فهم نقشه‌ی دشمن وجود دارد. این مورد نشان‌دهنده‌ی آن است که غفلت از دشمن یک استراتژی برای او محسوب می‌گردد، یعنی تولید غفلت برای مردم، نخبگان و مسئولین در نظام جمهوری اسلامی یک استراتژی است که رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم، مکرر به آن اشاره داشته‌اند.

برخی معتقدند مرزبندی در قالب خودی و غیرخودی (دوست و دشمن) ممکن است منجر به نقض حقوق شهروندی و یا تضییع منافع برخی و نیز قطع رابطه و همکاری‌ها با برخی کشورها در عرصه بین‌الملل گردد (ظهیری، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۵). بر خلاف این تصور مرزبندی به معنای تفاوت قائل شدن بین انسان‌ها نیست، بلکه منظور مرزبندی سیاسی، ارزشی و هنجاری می‌باشد. خداوند نیز در قرآن کریم به مفهوم مرزبندی اشاره و بر ضرورت آن تأکید نموده است و مرزبندی را به معنای قطع رابطه نمی‌داند (برای مطالعه بیشتر به تفسیر سوره کافرون و آیه ۴ سوره ممتحنه مراجعه گردد).

لازمه تحقق تمدن نوین مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی آن است که همواره با دشمنان و استکبار مرزبندی وجود داشته باشد. از این‌رو در بیانیه گام دوم نیز آورده شده است. «جمهوری اسلامی، متحجر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود به‌شدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان به‌شدت حساس است». در بخش دیگر از بیانیه نیز مفهوم

مرزبندی با دشمن مطرح گردیده است. «عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن: این هر سه، شاخه‌هایی از اصل «عزت، حکمت و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند». آیت‌الله خامنه‌ای در بخش دیگر از بیانیه می‌فرماید: «دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها - آمریکا و غرب - با دقت حفظ کند؛ از ارزش‌های انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد، و در همه حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند». مرزبندی سیاسی، ارزشی و فرهنگی همانند مرزبندی جغرافیایی است، اگر حدود و ثغور آن مشخص نگردد نفوذ صورت می‌پذیرد.

مرزبندی به معنای متصلب بودن در امر دیپلماسی و قطع رابطه با دنیا نمی‌باشد، اما لزوم تعیین مرزهای عقیدتی و هنجاری با دیگران همانند تعیین مرز جغرافیایی دارای اهمیت و ضرورت است. این امر به‌عنوان یک راهبرد در جهت‌گیری سیاست خارجی، سبب استقلال فکری و فرهنگی کشورها می‌گردد. مرزبندی به‌عنوان یک ابزار شناخت از دشمن جهت حفظ از تهاجم نرم بوده و می‌تواند به عنوان بسترساز نظمی مطلوب مورد توجه قرار گیرد، غفلت از مرزبندی سبب می‌گردد، خطوط فاصل حق و باطل هیچ‌گاه مشخص نگردد و حق، باطل و باطل حق جلوه نماید. اگر مرزبندی نباشد اهداف و آرمان‌ها در جهانی شدن و هژمون حاکم غربی از بین خواهد رفت.

تحقق تمدن نوین اسلامی به مثابه چشم‌انداز نظم مطلوب

تمدن از جمله مفاهیمی است که برای آن معانی زیادی ذکر شده است، شهرنشینی، فرهنگ، مدنیت، علم و تکنولوژی از جمله آن معانی می‌باشد. اما در یک تعریف جامع‌تر برخی مانند ابن‌خلدون، تمدن را حالت اجتماعی انسانی بیان می‌کنند که تشکیل حکومت را لازمه رسیدن به آن می‌دانند (ابن‌خلدون، بی‌تا، ج: ۱: ۴۱-۴۲)؛ و برخی دیگر تمدن را پایه وجود نظم اجتماعی و حاکمیت قانون تعریف می‌کنند (دورانت، ۱۳۹۵: ۳). این تعاریف نشان دهنده آن است که لازمه تمدن سازی تحقق چند پیش شرط راه، از جمله لزوم تشکیل حکومت و نظام، حاکمیت قوانین، سازماندهی و نظم دهی به امور جامعه، رسیدن به بلوغ ضروری می‌داند. آیت‌الله خامنه‌ای با دو ادبیات، موضوع تحقق و نیل به تمدن اسلامی را مطرح نمودند. در یک ادبیات پنج مرحله شکل‌گیری راه، «انقلاب اسلامی»، «نظام اسلامی»، «دولت اسلامی»، «جامعه اسلامی» و «تمدن اسلامی» برمی‌شمرند و معتقدند هنوز از مرحله دولت اسلامی عبور نکرده‌ایم (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲). «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است. ما امروز در مرحله‌ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم» (بیانات در بین کارگزاران نظام، ۱۳۸۳/۸/۶). آیت‌الله خامنه‌ای در بیانیه گام دوم با یک ادبیات جدید، تحقق تمدن اسلامی را در سه مرحله بیان کردند. «... و اینک وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است» (متن بیانیه گام دوم) تأکید بر مفهوم تمدن اسلامی در این دو

ادبیات و نیز با ملاحظه آنچه در بیانیه گام دوم آمده، بیان سه نکته ضروری است؛ اولاً تحقق و رسیدن به تمدن اسلامی وجه مشترک دو ادبیات مذکور می‌باشد. دوماً رسیدن به تمدن اسلامی یک هدف و آرمان والایی است، البته برای رسیدن به آن گام‌های زیادی باید برداشته شود. سوماً: لازمه عدم عبور از مرحله دولت اسلامی به معنای عدم ورود به مراحل بعدی تحقق تمدن اسلامی نمی‌باشد و نیز عدم بیان مرحله دولت اسلامی در بیانیه گام دوم به معنای حذف دولت اسلامی از فرایند تمدن اسلامی نیست. عباراتی نظیر عدم خموشی و رکود در پس نظام‌سازی، در بیانیه گام دوم به معنای عدم توقف پیشرفت در مراحل جامعه اسلامی و تمدن اسلامی نیست، بلکه همزمان در دو مرحله‌ی پس از دولت اسلامی، یعنی جامعه اسلامی و تمدن اسلامی دارای پویایی است.

مرحله دولت اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی در ارائه نظم مطلوب و ایده‌آل بسیار مهم و حیاتی است. زیرا لازمه اسلامی شدن دولت، منوط به اسلامی شدن روش و منش دولتمردان است که نظام‌ها و سیستم‌های نظری - عملی، برآمده از مبانی شناختی هنجاری دین اسلام باشد که مبنای الگوی دولتمردان، تبعیت از آموزه‌های اسلامی است، نتیجه این الگوی موفق می‌تواند به تکثیر و شکل‌گیری تمدن اسلامی و امتداد عملی دین اسلام و در پس آن امتداد سیاسی و اجتماعی را منجر می‌گردد (جهان‌بین و معینی‌پور، ۱۳۹۳: ۴۳). با توجه به حاکمیت تمدن غربی، مدل تمدن اسلامی باید در خرد، عینیت یافته و پس از پختگی از طریق ارائه نمونه، بتواند به‌عنوان یک الگو در یک فرایند منطقی و طبیعی به گفتمان غالب تبدیل گردد. (همان) بدون تردید ویژگی اسلامی بودن، یک مؤلفه منحصر به فردی در تمدن اسلامی محسوب می‌گردد که این موضوع سبب تمایز با فرهنگ غرب شده است. این وجه تمایز دارای مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی است که توانایی مقابله با نظم و تمدن مسلط غربی را فراهم نموده است، مقام معظم رهبری آنها را در قالب کارویژه‌های تمدن اسلامی نام می‌برند و در این باره بیان می‌دارند:

«تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه‌ی بشریت هدیه دهد و نقطه‌ی رهایی از جهان‌بینی مادی، ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی غربند، باشد» (بیانات در اجلاس بین‌المللی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۲/۹).

این ویژگی‌ها نشان دهنده ظرفیت والای تمدن اسلامی در ایجاد یک نظم نوین مطلوب را در آینده نوید می‌دهد.

رهبر معظم انقلاب با ترسیم چشم‌انداز تمدنی، بر فعال‌سازی ظرفیت‌های مادی و معنوی، انسانی و ژئوپولوتیک جامعه ایرانی تأکید کرده‌اند. «امروز هدف هر مسلمان باید ایجاد تمدن اسلامی نوین باشد؛ ما امروز این را می‌خواهیم. ملت‌های اسلامی ظرفیت‌های عظیمی دارند که اگر از این ظرفیت‌ها استفاده شود، امت اسلامی به اوج عزت خواهد رسید؛ ما باید به این بیندیشیم، به این فکر کنیم؛ ایجاد تمدن عظیم اسلامی، هدف نهایی ما است» (بیانات در دیدار جمعی از موکب‌داران عراقی، ۱۳۹۸/۰۶/۲۷). رهبر معظم انقلاب هدف از تحقق آرمان تمدن اسلامی را، تمامیت خواهی یا کشورگشایی نمی‌داند، بلکه آن را یک

بیداری فکری برای مسلمانان، جهت رهایی از تمدن غربی ذکر می‌کنند و در این باره می‌فرمایند: «تمدن اسلامی می‌تواند نقطه‌ی رهایی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزیِ غربند، باشد» (بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

تحقق تمدن نوین اسلامی مستلزم دو مؤلفه اساسی است. یک: نیروی انسانی کارآمد و خدامحور، که بتواند هم خود را متحول و هم هدایتگر افکار عمومی افراد جامعه گردد. با توجه به بیانیه گام دوم چند وصف و ویژگی نظیر اخلاق، عدالت، عقلانیت، خودسازی و ایمان وجود دارد، این ویژگی‌های فطری و انسانی، جهان‌شمول و دائمی است که به انقلاب اسلامی ایران وجهه جهانی می‌بخشد و ظهور تمدنی نوین را نشان می‌دهد. مؤلفه دوم در تحقق تمدن نوین اسلامی تولید فکر و اندیشه است. بدون نظریه‌پردازی و تولید فکر نمی‌توان سیر تحولاتی نظام اسلامی را به سمت تحقق جامعه اسلامی و در نهایت در جهت شکل‌گیری تمدن اسلامی قرار داد (جهان‌بین، معینی‌پور، ۱۳۹۳: ۳۶). از این‌رو تمدن‌سازی بدون نوآوری و تولید اندیشه در تفکر اسلامی، ما را از نیل به تمدن نوین اسلامی محروم می‌سازد. تولید علم و نظریه‌پردازی در مقابل اصول مطرح در غرب مانند سکولاریسم، اومانیزم، دولت‌محوری، منفعت‌طلبی در مقابل ارزش‌محوری، امت‌گرایی، خدامحوری و عدم جدایی دین از سیاست؛ اینها می‌تواند مسیر را برای تمدن‌سازی باز نماید.

نظم نوین و تقابل دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار»

شاید بتوان یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی را، مهیا نمودن شرایط جهت مبارزه با جبهه استکبار دانست. با توجه به آنچه در بیانیه گام دوم آمده، انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی، شاهد دو پدیده مهم در جهان بوده است. یکی از آنها همزمان با وقوع انقلاب اسلامی ایران وجود داشت، یعنی وجود یک جهان دو قطبی که انقلاب اسلامی ایران، جبهه‌ای جدید در مقابل آن به وجود آورد و جهان دو قطبی را سه قطبی نمود. پدیده دوم پس از سقوط شوروی، تقابل دو گانه «اسلام و استکبار» شکل گرفت. یکی از موضوعاتی که در بیانیه گام دوم به‌عنوان پدیده و نظمی جدید در نظام بین‌الملل معاصر به آن اشاره شده است، بحث «اسلام و استکبار» است و در بیانیه گام دوم به آن اشاره شده است. «پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دو قطبی آن روز را به جهان سه قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار» پدیده‌ی برجسته‌ی جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد».

یکی از مهمترین راه‌حل‌های مبارزه با نظم نوین جهانی آمریکایی، بیداری، خودآگاهی و احیای هویت مسلمانان می‌باشد. اسلام به منزله دال برتر نظم سیاسی جدید در منطقه و جهان اسلام این ظرفیت را دارد که بتواند به‌عنوان منشأ خودآگاهی برای ساخت نظم جدید داخلی و بین‌المللی تلقی گردد و از سوی دیگر، باید آن را نشانه مقابله با تمدن مادی و استکباری غرب دانست. از این‌رو، هویت اسلامی و خودآگاهی دینی دوران جدید، در مقابله با غرب سازمان‌دهی شده است. این موضوع سبب شده استکبار همواره در مقابل اسلام بایستد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

«... آمریکا و دستیارانش احساس می‌کنند که اسلام، بزرگترین مانع بر سر راه این جهان‌خواری است. لذا در نظم نوین جهانی و در منطق آمریکایی، مبارزه‌ی با اسلام، یک عنصر اساسی و اصلی است. بنا دارند با اسلام مبارزه کنند» (بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۳/۱۴).

انقلاب ایران درصدد نفی کامل ساختار مسلط روابط و نظام بین‌الملل و جایگزینی ساختاری جدید با محوریت جهان اسلام، و در راستای آزادسازی جهان اسلام از سیطره غرب گام برمی‌دارد و بدون تردید آرمان‌های آن منحصر به ایران نیست، بلکه هدف آن آغاز انقلاب بزرگ جهان اسلام است (فولر، ۱۳۷۷: ۳۱۰). جمهوری اسلامی ایران نظم جهانی حاکم بر روابط بین‌الملل را بعد از جنگ سرد، یک نظم دوسویه و تقابلی از استکبار و غیراستکبار می‌داند. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره در مقابل سلطه و استکبار غرب و حمایت از مستضعفین نهادینه گشته است و داعیه نظامی مبتنی بر مبارزه با هژمون غرب و نظام سلطه دارد و معتقد است اگر کشورها زیر سلطه استکبار نروند بدون تردید نظام سلطه از بین خواهد رفت، از این‌رو اساس وجود سلطه ناشی از سلطه‌پذیری ملت‌های دیگر خواهد بود، مقام معظم رهبری در این‌باره می‌فرماید: «همچنان که اگر سلطه‌گر وجود نداشته باشد، نظام سلطه از بین خواهد رفت، اگر سلطه‌پذیر هم سلطه‌ی دشمن و سلطه‌گر را نپذیرد، باز این نظام به هم خواهد خورد» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۱/۰۳/۲۹). نظام استکباری هنجارها و ارزش‌هایی دارد که بنا دارد در قالب یک نظم نوین، هویت و هنجارهای دیگران را به انزوا بکشاند اگر نظام اسلامی در قبال این نظم ناعادلانه جهانی، هویت خود را از دست بدهد، بدون تردید این اشتباهی غیرقابل جبران محسوب می‌گردد که نتیجه آن منجر به شکست خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی مفهوم نظم نوین جهانی، این نتیجه حاصل گردید که آمریکا پس از فروپاشی شوروی درصدد مسلط نمودن هژمون خود بر دنیا درآمد و تئوری نظم نوین جهانی را با هدف رهبری بلامنازع در جهان مطرح نمود. از این‌رو با توجه به دغدغه و پرسش اصلی این مقاله مبتنی بر چیستی نظم مطلوب در نظام بین‌الملل مباحثی مطرح گردید. با مذاقه در بیانیه گام دوم می‌توان به این یافته دست پیدا نمود که نظم مطلوب در جهان باید ویژگی‌هایی داشته باشد که سبب امنیت و عدالت در نظام بین‌الملل گردد، از این‌رو چهار مفهوم «ارائه شعارهای انسانی و فطری»، «مرزبندی با دشمن»، «تمدن نوین اسلامی به‌مثابه چشم‌انداز مطلوب» و «دوگانه جدید اسلام و استکبار» که تماماً در بیانیه گام دوم مطرح گردیده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این مفاهیم ماهیت انتقادی انقلاب اسلامی را در قالب یک جریان غیرهمسو با تحولات و ساختار نظام بین‌المللی، مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای اسلامی، نظامات ناعادلانه بین‌الملل را در طول چهار دهه حیات سیاسی خویش مورد انتقاد قرار داده است و همواره سعی نموده، با تقابل عملی و نظری و اتخاذ مواضع تجدیدنظر طلبانه به وضع موجود واکنش نشان دهد. هژمون بین‌المللی قدرت‌های مسلط و در رأس آن آمریکا، آنها را قادر نمود، نظم حاکم را در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و اقتصادی در راستای

منافع خود مصادره به مطلوب نمایند و دیگر قدرت‌های متوسط و عمدتاً ضعیف با کمترین مقاومت آن هژمون را بپذیرند و تن به استثمار و قبول سلطه استکبار دهند. جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین جریان فکری مخالف این نظم محسوب می‌گردد، مواضع رهبران سیاسی و نیز جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره در پی تحقق نظمی نوین در جهان می‌باشد.

References

- Agha Bakhshi, Ali; Afshari Zadeh, Mino (2010), *Culture of Political Science*, Tehran, Chapar. (In Persian)
- Aghaei, Seyed Daoud (1996), *The Role and Position of the United Nations Security Council in the New World Order*, Tehran, Farhang Peak. (In Persian)
- Autotyle, Gearwood and Simon Dolby and Paul Rotledge (2001), *Geopolitical Thoughts in the Twentieth Century*, Translated by: Mahmoud Reza Hafeznia and Hashem Nasiri, Tehran, Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs.
- Barzegar, Kayhan (2009), "Regionalism in Iran's Foreign Policy", *Quarterly Journal of Central Ursa Studies*, Year 3, No.5. (In Persian)
- Bashler, Jean (1991), *what is Ideology? A Critique of Western Ideologies*, translated by Ali Asadi, Tehran, Anteshar Publications.
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2008), "The Islamic Republic of Iran and the Optimal International Order", *Political and International Approaches*, No.16. (In Persian)
- Dehshiri, Mohammad Reza (2009), *Conceptual and Theoretical Reflection of the Islamic Revolution in International Relations*, Tehran, Scientific and Cultural Publishing. (In Persian)
- Durant, Will (1986), *History of Civilization*, translated by Ahmad Aram et al., Tehran, Islamic Revolution Publishing and Education Organization.
- Fuller, Graham (1998), *The Qibla of the Geopolitical World; Iran*, translated by Abbas Mokhber, Tehran, Markaz Publishing.
- Hafeznia, Mohammad Reza; Ahmadipour, Zahra; Boyeh, Chamran (2012), "The Islamic Revolution and the Origin of the New Geopolitics of Iran", *Research Journal of the Islamic Revolution*, Second Year, No.1. (In Persian)
- Haghghat, Seyed Sadegh (1999), *Dialogue of Civilizations and the Clash of Civilizations*, Tehran, Taha Cultural Institute. (In Persian)
- Hassanzadeh, Ismail (2007), "National Identity in the Slogans of the Islamic Revolution", *Quarterly Journal of National Studies*, Volume 8, No. 3. (In Persian)
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman ibn Muhammad (2011), *introduction by Ibn Khaldun, by the efforts of Ali Abdul Wahed*, Cairo, head of the Egyptian movement.
- Imam Khomeini, Ruhollah (1990), *Sahifa Noor*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian)
- Jafari, Mohammad Taghi (1983), *Translation and Interpretation of Nahj al-Balaghah*, Tehran, Islamic Culture. (In Persian)

- Jahanbin, Farzad; Moeinipour, Massoud (2014), "The process of realization of Islamic civilization from the perspective of Ayatollah Khamenei", Studies of the Islamic Revolution, 11th year, Volume 11, No. 39. (In Persian)
- Jalali, Reza; Majd, Mehdi (2016), "The New World Order and Its Impact on the Middle East Region between 1991 and 2000", International Relations Studies (International Relations Research Journal), Volume 9, summer, No. 34. (In Persian)
- Koohkan, Alireza (2016), "Islamic Revolution and the Development of Positive Peace", Quarterly Journal of Political Thought in Islam, No. 10. (In Persian)
- Mohammadi, Manouchehr (2007), *The Future of the International System and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publications. (In Persian)
- Mohammadi, Manouchehr (2009), "Dealing with Civilizations or Dealing with the Dominance System (New Paradigm in International Relations)", Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies, Volume 5, No. 11. (In Persian)
- Nekouei Samani, Mehdi (2010), *Pathology of Religion and Religious Knowledge*, Qom, Bustan Ketab. (In Persian)
- Noam, Chomsky (1996), *Old and New World Order*, translated by Mahbod Iran Talab, Tehran, Etelaat Publications.
- Rasti, Omran (2016), "A Critical Review of Periods of Geopolitical Thought and Action and the Presentation of a New Period", Human Geographical Research, Volume 48, No 4.
- Saghafi Ameri, Nasser (1994), *Strategy and Geopolitical Developments after the Cold War*, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publications. (In Persian)
- Shabannia, Qasem (2003), "New World Order", Maaref Magazine, No. 68. (In Persian)
- Simbar, Reza (2008), "Iran and Regionalism in Southwest Asia: Strategies and Strategies in Iran's Foreign Policy", Theoretical Policy Research, First Year, No. 5. (In Persian)
- Statements during the meeting between the officials of the regime and the ambassadors of the Islamic countries on March 20, 2012.
- Statements of Ayatollah Khamenei at the International Conference of Islamic Scholars and Awakening, 2013/9/2. (In Persian)
- Statements of Ayatollah Khamenei in a meeting with members of the Assembly of Leadership Experts, 2016/23/12. (In Persian)
- Statements of Ayatollah Khamenei in the sermons of Friday prayers, 1991/09/27. (In Persian)
- Tahaei, Javad (2008), *Income on the Basis of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran, Strategic Research Institute, Foreign Policy Research Group, Expediency Discernment Council. (In Persian)
- Taheri, Mehdi (2009), *Re-reading the Effects of the Islamic Revolution on the Awakening of Muslims*, Proceedings: "The Islamic Revolution and the Revival of Contemporary Islamic Movements", Hamid Ahmadi, Qom, Al-Mustafa Community Publishing Center. (In Persian)
- The text of the second step statement, (March 16, 2017), Khamenei.ir/message-content?id. (In Persian)
- Utiyak, Richard; James, Dardarian (2001), *Critical Theory of Postmodernism Virtual Theory in International Relations*, translated by Hossein Salimi, Tehran, Gome No.

-
- Yazdan Fam, Mahmoud (2008), "International Rules and Norms of the Origin of Transformation and Influence", Quarterly Journal of Strategic Studies, Volume 11, No 42. (In Persian)
 - Zahiri, Seyed Majid (2009), "Internal and non-intrinsic borderline in the mirror of the word of leadership", Islamic Social Research, No. 76. (In Persian)
 - Zarei, Bahador & etal. (2015), "Regionalism and its Challenges in Foreign Relations of the Islamic Republic of Iran", Quarterly Journal of Human Geographical Research, Volume 47, No 4. (In Persian)